

آیه ۴۹

آیه و ترجمه

و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک فان تولوا فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم و ان کثیرا من الناس لفاسقون ۴۹

افحکم الجاهلیة یبغون و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون ۵۰

ترجمه :

۴۹ - و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوسهای آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می خواهد آنها را بخاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.

۵۰ - آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند، و چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا حکم می کند؟

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۴

شان نزول

بعضی از مفسران در شان نزول این آیه از ابن عباس چنین نقل کرده اند: جمعی از بزرگان یهود توطئه کردند و گفتند نزد محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) میرویم شاید بتوانیم او را از آئین خود منحرف سازیم، پس از این تبانی، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و گفتند: ما دانشمندان و اشراف یهودیم و اگر ما از تو پیروی کنیم مطمئنا سایر یهودیان به ما اقتدا می کنند ولی در میان ما و جمعیتی، نزاعی است (در مورد یک قتل یا چیز دیگر) اگر در این نزاع به نفع ما داوری کنی ما به تو ایمان خواهیم آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از چنین قضاوتی (که عادلانه نبود) خودداری کرد و آیه فوق نازل شد.

تفسیر :

در این آیه بار دیگر خداوند به پیامبر خود تاکید می کند که در میان اهل کتاب

بر طبق حکم خداوند داوری کند و تسلیم هوا و هوسهای آنها نشود.

(و ان احکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهوائهم).

تکرار این دستور یا به خاطر مطالبی است که در ذیل آیه آمده، یا به خاطر آن است که موضوع این داوری با موضوع داوری آیات گذشته تفاوت داشته است، در آیات پیش، موضوع زنای محصنه بود و در اینجا موضوع، قتل یا نزاع دیگر بوده است.

سپس به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار میدهد که «اینهاتبانی کرده اند تو را از آئین حق و عدالت منحرف سازند مراقب آنها باش.»

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۵

(و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک).

«و اگر اهل کتاب در برابر داوری عادلانه تو تسلیم نشوند، بدان این نشانه آن است که گناهان آنها دامنشان را گرفته است و توفیق را از آنها سلب کرده و خدا می خواهد آنها را به خاطر بعضی از گناهانشان مجازات کند.»

(فان تولوا فاعلم انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم).

ذکر بعض گناهان (نه همه آنها) ممکن است به خاطر آن باشد که مجازات همه گناهان در زندگی دنیا انجام نمی شود و تنها قسمتی از آن دامن انسان را می گیرد و بقیه به جهان دیگر موکول می شود.

در اینکه کدام کیفر دامن آنها را گرفت، در آیه صریحا ذکر از آن به میان نیامده، ولی احتمال دارد اشاره به همان سرنوشتی باشد که دامن یهود مدینه را گرفت و به خاطر خیانت های پی در پی مجبور شدند، خانه های خود را رها کرده و از مدینه بیرون روند و یا اینکه عدم توفیق آنها خودیکنوع مجازات برای گناهان پیشین آنها بود، زیرا سلب موفقیت خودیکنوع مجازات محسوب می شود، به عبارت دیگر گناهان پی در پی و لجاجت، کیفرش محروم ماندن از احکام عادلانه و سرگردان شدن در بیراهه های زندگی است.

و در پایان آیه میفرماید: اگر آنها در راه باطل اینهمه پافشاری می کنند، نگران مباش زیرا بسیاری از مردم فاسقند.

(و ان کثیرا من الناس لفاسقون).

سؤال :

ممکن است ایراد شود که آیه فوق دلیل بر این است که امکان انحراف از حق درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصور می شود و لذا خداوند به او هشدار می دهد، آیا این تعبیر با مقام معصوم بودن پیامبران سازگار است!

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۶

پاسخ :

معصوم بودن هرگز به این معنی نیست که گناه برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام محال می گردد، و گر نه فضیلتی برای آنها محسوب نمی شود بلکه منظور این است که آنها با توانائی بر گناه مرتکب گناه نمی شوند، هر چند این عدم ارتکاب به خاطر تذکرات الهی بوده باشد و به عبارت دیگر یادآوریهای خداوند جزئی از عامل مصونیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از گناه میباشد.

توضیح بیشتر درباره مقام عصمت پیامبران و امامان به خواست خدا در ذیل آیه تطهیر (آیه ۳۳ احزاب) خواهد آمد.

در آیه بعد به عنوان استفهام انکاری میفرماید «آیا اینها که مدعی پیروی از کتب آسمانی هستند انتظار دارند با احکام جاهلی وقضاوتهای آمیخته انواع تبعیضات در میان آنها دآوری کنی».

(افحکم الجاهلیة یبغون).

در حالی که هیچ دآوری برای افراد با ایمان بالاتر و بهتر از حکم خدانیست.

(و من احسن من الله حکما لقوم یوقنون).

همانطور که در ذیل آیات سابق گفتیم در میان طوائف یهود نیز تبعیضات عجیبی بود مثلا اگر کسی از طایفه بنی قریظه فردی از طایفه بنی نضیر را به قتل می رساند قصاص می شد، و در صورت عکس، قصاص نمی کردند، و یا به هنگام گرفتن دیه دو برابر دیه می گرفتند، قرآن میگوید این گونه تبعیضات نشانه احکام جاهلیت است، و در میان احکام الهی هیچگونه تبعیض در میان بندگان خدا نیست.

در کتاب کافی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۷

(الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة فمن اخطا حکم الله حکم بحکم)

الجاهلية :

«حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خدا است یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن در داده است.»
و از اینجا روشن میشود، مسلمانانی که با داشتن احکام آسمانی به دنبال قوانین ساختگی ملل دیگری افتاده‌اند، در حقیقت در مسیر جاهلیت گام نهاده‌اند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۸

آیه: ۵۱-۵۳

آیه و ترجمه

يا ايها الذين ءامنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى اولياء بعضهم اولياء بعض و من يتولهم منهم فانه منهم ان الله لا يهدى القوم الظالمين ۵۱
فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم يقولون نخشى ان تصيبنا دائرة فعسى الله ان ياتى بالفتح او امر من عنده فيصبحوا على ما اسروا فى انفسهم نادمين ۵۲

و يقول الذين ءامنوا هؤلاء الذين اقسموا بالله جهد ايمانهم انهم لمعكم حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين ۵۳

ترجمه :

۵۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را تکیه گاه خود قرار ندهید، آنها تکیه گاه یکدیگرند و کسانی که از شما بانها تکیه کنند از آنها هستند خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند.

۵۲ - مشاهد می کنی افرادی را که در دلهایشان بیماری است در (دوستی با) آنان بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم) شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از ناحیه خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند پشیمان گردند.

۵۳ - و آنها که ایمان آورده‌اند می گویند آیا این (منافقان) همانها هستند که با نهایت تاکید سوگند یاد کردند که با شما هستیم! (چرا سرانجام کارشان به اینجا رسید) اعمالشان نابود گشت و زیانکار شدند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰۹

شان نزول :

بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند که بعد از جنگ بدر، عبادۀ بن صامت خزرچی خدمت پیامبر رسید و گفت: من هم پیمانی از یهود دارم که از نظر عدد زیاد و از نظر قدرت نیرومندند، اکنون که آنها ما را تهدید به جنگ می‌کنند و حساب مسلمانان از غیر مسلمانان جدا شده است من از دوستی و هم پیمانی با آنان برائت می‌جویم، هم پیمان من تنها خدا و پیامبر او است، عبد الله بن ابی گفت: ولی من از هم پیمانی با یهود برائت نمی‌جویم، زیرا از حوادث مشگل می‌ترسم و به آنها نیازمندم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: آنچه در مورد دوستی با یهود بر عبادۀ می‌ترسیدم، بر تو نیز می‌ترسم (و خطر این دوستی و هم پیمانی برای تو از او بیشتر است) عبد الله گفت: چون چنین است من هم می‌پذیرم و با آنها قطع رابطه می‌کنم، آیات فوق نازل شد و مسلمانان را از هم پیمانی با یهود و نصاری بر حذر داشت.

تفسیر :

آیات فوق مسلمانان را از همکاری با یهود و نصاری به شدت بر حذر می‌دارد، نخست می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را تکیه گاه و هم پیمان خود قرار ندهید (یعنی ایمان به خدا ایجاب می‌کند که به خاطر جلب منافع مادی با آنها همکاری نکنید).

(یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء).

اولیاء جمع ولی از ماده ولایت بمعنی نزدیکی فوق العاده میان دو چیز است که به معنی دوستی و نیز به معنی هم پیمانی و سرپرستی آمده است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۰

ولی با توجه به شان نزول آیه و سایر قرائنی که در دست است، منظور از آن در اینجا این نیست که مسلمانان هیچگونه رابطه تجاری و اجتماعی با یهود و مسیحیان نداشته باشند بلکه منظور این است که با آنها هم پیمان نگردند و در برابر دشمنان روی دوستی آنها تکیه نکنند.

مسئله هم پیمانی در میان عرب در آن زمان رواج کامل داشت و از آن به ولاء تعبیر می‌شد.

جالب اینکه در اینجا روی عنوان اهل کتاب تکیه نشده بلکه به عنوان یهود و

نصاری از آنها نام برده شده است، شاید اشاره به این است که آنها اگر به کتب آسمانی خود عمل می کردند هم پیمانان خوبی برای شما بودند، ولی اتحاد آنها به یکدیگر روی دستور کتابهای آسمانی نیست بلکه روی اغراض سیاسی و دسته بندی های نژادی و مانند آن است.

سپس با یک جمله کوتاه، دلیل این نهی را بیان کرده میگوید: هر یک از آن دو طایفه دوست و هم پیمان هم مسلکان خود هستند.

(بعضهم اولیاء بعض).

یعنی تا زمانی که منافع خودشان و دوستانشان مطرح است، هرگز به شما نمی پردازند.

روی این جهت، هر کس از شما طرح دوستی و پیمان با آنها بریزد، از نظر تقسیم بندی اجتماعی و مذهبی جزء آنها محسوب خواهد شد.

(و من یتولهم منکم فانه منهم).

و شک نیست که خداوند چنین افراد ستمگری را که به خود و برادران و خواهران مسلمان خود خیانت کرده و بر دشمنانشان تکیه می کنند، هدایت نخواهد کرد.

(ان الله لا یهدی القوم الظالمین).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۱

در آیه بعد اشاره به عذر تراشی هایی می کند که افراد بیمار گونه برای توجیه ارتباطهای نامشروع خود با بیگانگان، انتخاب می کنند، و می گوید: آنهائی که در دلهایشان بیماری است، اصرار دارند که آنان را تکیه گاه و هم پیمان خود انتخاب کنند، و عذرشان این است که میگویند: ما می ترسیم قدرت به دست آنها بیفتد و گرفتار شویم.

(فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبننا دائرة).

قرآن در پاسخ آنها میگوید: همانطور که آنها احتمال می دهند روزی قدرت به دست یهود و نصاری بیفتد این احتمال را نیز باید بدهند که ممکن است سرانجام، خداوند مسلمانان را پیروز کند و قدرت به دست آنها بیفتد و این منافقان، از آنچه در دل خود پنهان ساختند، پشیمان گردند.

(فعسی الله ان یتاتی بالفتح اوامر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین).

در حقیقت، در این آیه از دو راه به آنها پاسخ گفته شده است: نخست اینکه این گونه افکار از قلبهای بیمار بر می خیزد و از کسانی که ایمانشان متزلزل و نسبت به خدا سوء ظن دارند و گرنه یک فرد با ایمان این گونه فکر به خود راه نمی دهد، و دیگر اینکه بفرض که چنین احتمالی باشد آیا احتمال پیروزی مسلمین در کار نیست؟

بنابر آنچه ما گفتیم کلمه «عسی» که مفهوم آن احتمال و امید است، به همان معنی اصلی که در همه جا دارد باقی می ماند، ولی مفسران معمولاً

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۲

آن را بعنوان یک وعده قطعی در اینجا از طرف خداوند به مسلمانان گرفته اند که با ظاهر کلمه عسی سازگار نیست.

منظور از جمله اوامر من عنده که بعد از کلمه فتح ذکر شده این است که ممکن است در آینده مسلمانان بر دشمنان خود یا از طریق جنگ و پیروزی غلبه کنند و یا بدون جنگ آنقدر قدرت بیابند که دشمن بدون جنگ تسلیم گردد و به عبارت دیگر کلمه فتح اشاره به پیروزیهای نظامی مسلمانان است و امر من عنده اشاره به پیروزیهای اجتماعی و اقتصادی و مانند آن می باشد. ولی با توجه به اینکه خداوند بیان چنین احتمالی میکند و او عالم و آگاه از وضع آینده است، این آیه اشاره به پیروزیهای نظامی و اجتماعی و اقتصادی مسلمانان خواهد بود.

و در آخرین آیه به سرانجام کار منافقان اشاره کرده میگوید: در آن هنگام که فتح و پیروزی نصیب مسلمانان راستین شود، و کار منافقان بر ملا گردد مؤمنان از روی تعجب می گویند آیا این افراد منافق همانها هستند که این همه ادعا داشتند و با نهایت تاکید قسم یاد میکردند که با ما هستند، چرا سرانجام کارشان به اینجا رسید.

(و يقول الذين آمنوا هؤلاء الذين اقسموا بالله جهد ايمانهم انهم لمعمم)

و به خاطر همین نفاق، همه اعمال نیک آنها بر باد رفت زیرا از نیت پاک و خالص سرچشمه نگرفته بود، و به همین دلیل زیانکار شدند، هم در این جهان و هم در جهان دیگر.

(حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرين).

در حقیقت جمله اخیر، شبیه پاسخ سؤال مقدری است، گویا کسی می پرسد بالاخره پایان کار آنها به کجا خواهد رسید! در جوابشان گفته می شود، اعمالشان به کلی بر باد رفت و خسران و زیان دامگیرشان شد. یعنی آنها اگر اعمال نیکی هم از روی اخلاص انجام داده باشند، چون سرانجام به سوی نفاق و شرک روی آوردند، نتایج آن اعمال نیز بر بادمی رود همانطور که در جلد دوم صفحه ۶۹ ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره بیان کردیم.

تکیه بر بیگانه

گرچه در شان نزول آیات فوق سخن از دو نفر یعنی عبادة بن صامت و عبد الله بن ابی در میان آمده ولی جای تردید نیست که اینها فقط به عنوان دو شخص تاریخی مورد نظر نیستند، بلکه نماینده دو مکتب فکری و اجتماعی می باشند، یک مکتب می گوید از بیگانه باید برید و زمام کار خود را به دست او نداد و به کمکهای او اطمینان نکرد.

دیگری می گوید: در این دنیای پرغوغا، هر شخص و ملتی تکیه گاهی می خواهد، و گاهی مصلحت ایجاب می کند که این تکیه گاه از میان بیگانگان انتخاب شود، دوستی آنها با ارزش است و روزی ثمر بخش خواهد بود. قرآن مکتب دوم را به شدت می کوبد و مسلمانان را از این طرز تفکر با صراحت و تاکید بر حذر می دارد، اما متأسفانه بعضی از مسلمانان، این فرمان بزرگ قرآن را به دست فراموشی سپردند و تکیه گاهائی از میان بیگانگان برای خود انتخاب نمودند، و تاریخ نشان می دهد که بسیاری از بدبختیهای مسلمین از همین جا سرچشمه گرفته است!

اندلس تابلو زندهای برای این موضوع است و نشان می دهد که چگونه مسلمانان به نیروی خود درخشانترین تمدنها را در اندلس دیروز و اسپانیای

امروز به وجود آوردند، اما به خاطر تکیه کردن بر بیگانه چه آسان آنرا از دست دادند.

امپراطور عظیم عثمانی که در مدت کوتاهی همانند برف در فصل تابستان به کلی آب شد، شاهد دیگری بر این مدعا است، در تاریخ معاصر نیز ضربه هائی که

مسلمانان به خاطر انحراف از این مکتب خورده اند کم نیست، اما تعجب در این است که چگونه هنوز بیدار نشده ایم!

در هر حال بیگانه، بیگانه است و اگر یک روز منافع مشترکی با ما داشته باشد و در گامهای محدودی همکاری کند سرانجام در لحظات حساس نه تنها حساب خود را جدا می کند، بلکه ضربه های کاری نیز به مامی زند، امروز مسلمانان باید بیش از هر وقت به این ندای قرآن گوش دهند و جز به نیروی خود تکیه نکنند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به قدری مراقب این موضوع بود که در جنگ احد هنگامی که سیصد نفر از یهودیان برای همکاری با مسلمانان در برابر مشرکان اعلام آمادگی کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را از نیمه راه بازگرداند و کمک آنها را نپذیرفت، در حالی که این عدد در نبرد احد می توانست نقش مؤثری داشته باشد، چرا! زیرا هیچ بعدی نداشت که آنها در لحظات حساس جنگ با دشمن همکاری کنند و باقیمانده ارتش اسلام را نیز از بین ببرند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۵

آیه ۵۴

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝۵۴

ترجمه :

۵۴ - ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از آئین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که بهر کس بخواهد (وشایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

تفسیر :

پس از بحث درباره منافقان، سخن از مرتدانی که طبق پیش بینی قرآن بعدها

از این آئین مقدس روی بر می گردانند به میان می آورد و به عنوان یک قانون کلی به همه مسلمانان اخطار می کند: اگر کسانی از شما از دین خود بیرون روند، زیانی به خدا و آئین او و جامعه مسلمین و آهنگ سریع پیشرفت آنها نمی رسانند، زیرا خداوند در آینده جمعیتی را برای حمایت این آئین برمی انگیزد.

(یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم)
سپس صفات کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۶

شرح می دهد:

۱ - آنها به خدا عشق می ورزند و جز به خشنودی او نمی اندیشند هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.

(یحیهم و یحبونه).

۲ و ۳ - در برابر مؤمنان خاضع و مهربان و در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و خشن و پر قدرتند.

(اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین).

۴ - جهاد در راه خدا به طور مستمر از برنامه های آنها است.

(یجاهدون فی سبیل الله).

۵ - آخرین امتیازی که برای آنان ذکر می کند این است که در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ کننده ای نمی هراسند.

(و لا یخافون لومة لائم).

در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهادتی دارند که از شکستن سننهای غلط و مخالفت با اکثریتهائی که راه انحراف را پیش گرفته اند، و با تکیه بر کثرت عددی خود دیگران را به باد استهزاء می گیرند، پروائی ندارند.

بسیاری از افراد را می شناسیم که دارای صفات ممتازی هستند، اما در مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام و اکثریتهای منحرف بسیار محافظه کار، ترسو، و کم جرئتند، و زود در برابر آنها میدان را خالی می کنند، در حالی که برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای پیاده کردن افکار او وارد میدان می شوند، قبل از هر چیز چنین شهادتی لازم است، عوام زدگی، محیط زدگی، و امثال آن که همگی نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد

راه بیشتر اصلاحات محسوب می گردند.
و در پایان می گوید: بدست آوردن این امتیازات، (علاوه بر کوشش

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۷

انسان) مرهون فضل الهی است که به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می دهد.
(ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء).

او است که دایره فضل و کرمش، وسیع و به آنها که شایستگی دارند آگاه است.
(و الله واسع علیم).

درباره اینکه آیه فوق اشاره به چه اشخاصی می کند و منظور از این یاوران اسلام
کیانند که خدا آنها را به این صفات ستوده است!

در روایات اسلامی و سخنان مفسران بحث بسیار دیده می شود. در روایات
زیادی که از طرق شیعه و اهل تسنن وارد شده می خوانیم که این آیه در مورد
علی (علیه السلام) در فتح خیبر، یا مبارزه با ناکثین و قاسطین و مارقین
(آتش افروزان جنگ جمل، و سپاه معاویه، و خوارج) نازل شده است و لذا
می بینیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از عدم توانائی عده ای از
فرماندهان لشکر اسلام برای فتح خیبر، یک شب در مرکز سپاه اسلام رو به آنها
کرد و فرمود:

لا عطین الراية غدا رجلا، یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله، کرارا غیر فرار،
لا یرجع حتی یفتح الله علی یده :

به خدا سوگند پرچم را فردا به دست کسی می سپارم که خدا و پیامبر
را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، پی در پی به دشمن حمله
می کند و هیچگاه از برابر آنها نمی گریزد و از این میدان باز نخواهد گشت،
مگر اینکه خدا به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان می کند.
در روایت دیگری می خوانیم هنگامی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
درباره این آیه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۸

سؤال کردند دست خود را بر شانه سلمان زد و فرمود: این و یاران او
و هموطنان او هستند.

و به این ترتیب از اسلام آوردن ایرانیان و کوششها و تلاشهای پرثمر آنان برای

پیشرفت اسلام در زمینه‌های مختلف، پیشگویی کرد.
سپس فرمود:

لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء الفارس :

اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت. و در روایات دیگری می‌خوانیم این آیه درباره یاران مهدی (علیه‌السلام) نازل شده است که با تمام قدرت در برابر آنها که از آئین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند.

شکی نیست که این روایات که در تفسیر آیه وارد شده با هم تضاد ندارد، زیرا این آیه همانطور که سیره قرآن است یک مفهوم کلی و جامع را بیان می‌کند که علی (علیه‌السلام) یا سلمان فارسی مصداقهای مهم آن می‌باشند و کسان دیگری که این برنامه‌ها را تعقیب می‌کنند نیز شامل می‌شود، هر چند در روایات از آنها ذکر نشده باشد.

ولی متأسفانه تعصیبات قومی در مورد این آیه به کار افتاده و افرادی را که هیچگونه شایستگی ندارند و هیچیک از صفات فوق در آنها وجود نداشته به عنوان مصداق و شان نزول آیه شمرده‌اند، تا آنجا که ابو موسی اشعری که

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱۹

با حماقت کم نظیر و تاریخی خود، اسلام را به سوی پرتگاه کشانید، و پرچمدار اسلام، علی (علیه‌السلام) را در تنگنای سختی قرار داد از مصادیق این آیه شمرده‌اند!

اصلاح قسمت اخیر این جلد، در جوار خانه خدا، در مکه مکرمه هنگام تشریف برای مراسم پرشکوه عمره انجام گرفت در حالی که قلم را به زحمت می‌توانستم بدست بگیرم و دستم ناراحت بود.

جالب اینکه همان تعصیبات را که در کتب علمی می‌بینیم به طرز شدید -تری در میان افراد عامی و حتی دانشمندان آنها در اینجا مشاهده می‌کنیم گویا دستی در کار است که مسلمانان هیچگاه متحد نشوند، این تعصب حتی به تاریخ پیش از اسلام نیز سرایت کرده و خیابانی که نزدیک خانه کعبه به عنوان شارع ابو سفیان جلب توجه می‌کند در حال حاضر از شارع ابراهیم الخلیل بنیانگزار مکه شکوهمندتر است!

نسبت شرک دادن به بسیاری از مسلمانان، برای یک دسته از متعصبین این سامان مساوی با آب خوردن است، تکان بخوری فریاد مشرک مشرک بلند می شود گویا اسلام در بست از آنها است و آنها متولیان قرآنند و بس، و اسلام و کفر دگران به میل آنها واگذار شده که با یک کلمه هر کس را بخواهند مشرک و هر کس را بخواهند مسلمان بگویند!

در حالی که در آیات فوق خواندیم خداوند به هنگام غربت اسلام سلمان و امثال او را برای عظمت این آئین بزرگ بر می انگیزد، و این بشارتی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۲۰

شگفت انگیز این است که مساله توحید که باید رمز وحدت مسلمین گردد دستاویزی شده برای تشتت صفوف مسلمین و نسبت دادن مسلمانان به شرک و بت پرستی.

تا آنجا که یکی از افراد مطلع به بعضی از متعصبان آنها گفته بود ببینید کارما و شما به کجا رسیده که اگر اسرائیل بر سر ما مسلط شود جمعی از شما خوشحال می شوند و اگر شما را بکوبد جمعی از ما! آیا این همان چیزی نیست که آنها می خواهند!!

ولی از انصاف نباید گذشت با تماسهای مکرری که با عده ای از علمای آنها داشتم روشن شد که فهمیده ها غالبا از این وضع ناراحتند مخصوصا یکی از علمای یمن در مسجد الحرام در بحثی که در زمینه حد و حدود شرک بود در حضور بعضی از بزرگان مدرسین حرم می گفت مساله نسبت دادن اهل قبله به شرک گناه بسیار بزرگی است که پیشینیان آنرا بسیار مهم می شمردند، این چه کاری است که افراد غیروارد مرتبا مردم را متهم به شرک می کنند آیا آنها نمی دانند چه مسؤولیت بزرگی را بر عهده می گیرند.

